

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

يكي ديگر از آیات شریفه‌ای که بر حسب يك احتمال از آیاتی است که دلالت بر عالم برزخ دارد آیه شریفه 125 از سوره مبارکه طه است؛ «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى، قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيراً، قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى» اجمال آیه این است که خدای تبارک و تعالی يك ضابطه كلي ارائه می‌دهد و می‌فرماید «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً» برای او يك معیشت ضنك (ضنك به معنای ضیق است) وجود دارد، معیشت که از ماده عیش است، فرق میان عیش و حیات چسبیت؟ حیات يك عنوانی است که هم در مورد خدای تبارک و تعالی می‌توانیم بگوئیم «حي»، در مورد ملائکه می‌توانیم بگوئیم، در مورد انسان و حیوان هم می‌توانیم بگوئیم حي. اما عیش يك معنای اخصّ دارد و آن حیات خاصّ حیوانی را می‌گوید، عیش يك حیات خاصّ حیوانی است و شامل غیر از حیوان و غیر از انسان نمی‌شود! ماده عشی را در مورد ملائکه یا موجودات دیگر نمی‌شود استعمال کرد.

خدای تبارک و تعالی می‌فرماید کسی که از ذکر من اعراض کند، حالا در آیه شریفه چهار احتمال برای ذکر هست؛ یکی از باب اینکه اضافه مصدر به مفعول است، یعنی ذکر معنای مصدری دارد، ذکر یعنی یاد من، کسی که من را و یاد من را در دنیا یا قبل از آخرت فراموش کند، این يك احتمال. احتمال دوم این است که مراد از ذکر قرآن کریم است، کسی که این آیاتی که در این قرآن آمده را فراموش کند، احتمال سوم مطلق کتب سماویّه است و احتمال چهارم اینکه مراد از این ذکر دعوت حقّه پیامبران به خدای تبارک و تعالی است، چون دعوت سبب برای ذکر مسبب و اراده سبب شده. حالا هر يك از اینها باشد، چه بگوئیم ذکر یعنی یاد مرا که حالا مشهور مفسّرین همینطور معنا می‌کنند «من أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي» یعنی کسی که یاد من نباشد، در امور دنیا من را فراموش کند، یا قرآن را فراموش کند، یا کتب سماویّه را و یا این دعوت حقّ را فراموش کند «فإن له معيشة ضنكا» يك زندگی ضیق و بسیار تنگی برای او هست.

اینجا این بحث معروف است که چه ملازمه‌ای وجود دارد بین اعراض از ذکر خدا و زندگی ضیق؟ ملازمه‌اش را آنطوری که مرحوم علامه رضوان الله تعالی علیه فرمودند این است که کسی که از یاد خدا غفلت کند و خدا را فراموش کند همه‌ی توجهاتش به دنیا می‌شود، قهراً فقط و فقط مقصود و آرزوی او، شب و روز او دنیا می‌شود، می‌رود سراغ دنیا طلبی و هر آنچه که به دست می‌آورد اولاً نگرانی و اضطرابش در حفظ اینها بیشتر می‌شود! اینکه چطور اینها را حفظ کند و ثانیاً در آنچه که ندارد حرصش بیشتر می‌شود. یکی از علائم و نشانه‌های آدم‌های دنیا طلب این است که دائماً دنبال آنچه که ندارند هستند! فکر نمی‌کنند چقدر دارند. دنبال آنچه که ندارند هستند و آنچه که ندارند را می‌خواهند به زندگی خودشان اضافه کنند ولو احتیاجی هم نداشته باشند! دائماً در ناراحتی به سر می‌برند که چرا فلان مالی که دیگری دارد من ندارم! این از خصوصیات آدم‌های دنیا طلب است، آن وقت این دو تا؛ یعنی اینکه انسان اضطراب دارد آنچه را که دارد از دست ندهد و اینکه چطور این را حفظ کند و حرص دارد آنچه که ندارد را به دست بیاورد این را در يك تنگنا و معیشت ضنك قرار می‌دهد که اصلاً دیگر لذّتی از این زندگی نمی‌برد.

اینجا صاحب کتاب مجمع البیان این را نقل می‌کند، اقوالی که در این آیه شریفه وجود دارد را دقت بفرمایید؛ «مَعِيشَةً ضَنْكًا» قول اول این است که «أَيَّ عِيشًا ضَيْقٌ» زندگی همراه با اضطراب، ناراحتی و فشار، اینکه اصلاً آرامش ندارد، بعد می‌گوید این را سه نفر از اهل تفسیر بیان کردند المجاهد و قتاده و جبائی. بعد عیش ضیق را معنا می‌کند «وَهُوَ أَنْ يَقْتَرِ اللَّهُ عَلَيْهِ الرِّزْقُ» يك مصداق عیش ضنك را می‌گوید خدا رزق او را محدود می‌کند، «عَقُوبَةُ لَهُ عَلَى إِعْرَاضِهِ» چون اعراض از یاد خدا کرده، خدا هم برای اینکه او را عقوب کند يك مقداری رزق او را محدود می‌کند. «فَإِنْ وَسَّعَ عَلَيْهِ فَإِنَّهُ يَضِيقُ عَلَيْهِ الْمَعِيشَةَ» اگر مالدار بشود باز معیشت بر او سخت است «بِأَنْ يَمْسُكَهُ وَلَا يَنْفِقَهُ عَلَى نَفْسِهِ» نگه می‌دارد و حتی خرج خودش هم نمی‌کند، باز «وَأِنْ أَنْفَقَهُ، فَإِنْ الْحَرَصَ عَلَى الْجَمْعِ، وَزِيَادَةَ الطَّلَبِ، يَضِيقُ الْمَعِيشَةَ عَلَيْهِ» این حرص بر طلب و زیاده‌خواهی زندگی را بر او تنگ می‌کند. مشهور مفسرین آیه را اینطور معنا کردند.

شاهد ما در این قول دوم است؛ «وَقِيلَ: هُوَ عَذَابُ الْقَبْرِ»، «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمًى» یعنی آیه سه قسمت دارد: و مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي در دنیا، اگر کسی در دنیا اعراض از ذکر و یاد من کند؛ «فَإِنْ لَهُ مَعِيشَةٌ ضَنْكًا» بعد از دنیا معیشت ضنك یعنی عذاب قبر دارد، «وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمًى» که این را قرینه بگیریم که «فَإِنْ لَهُ مَعِيشَةٌ ضَنْكًا» مربوط به برزخ است و این اثر اعراض از ذکر خدا در دنیا است. آن وقت مجمع البیان می‌فرماید این «قِيلَ» که مراد عذاب قبر است، آن وقت بزرگانی از مفسرین، قول اول را از مجاهد و قتاده نقل کرد، این را از ابن مسعود نقل می‌کند که ابن مسعود در تفسیر بر خیلی از اینها مقدّم است و از ابی‌سعید الخدری و چند نفر دیگر نقل می‌کند.

آنهایی که این قول را اختیار کردند استدلالشان این است که ما دیدیم آدم‌های کافر، مشرک و فاسق در دنیا ضنکی ندارند، در يك وسعتی زندگی می‌کنند و زندگی بسیار موسّعی دارند و معیشت‌شان ضنك نیست، عیش و تعیش‌شان ضنك نیست، دنبال این هستند که اضافه کنند، ولی معنایش ضنك بودن معیشت برای اینها نیست! می‌گویند چون می‌بینیم اینها در دنیا این چنین هستند پس باید بگوئیم «فَإِنْ لَهُ مَعِيشَةٌ ضَنْكًا» برای عالم برزخ باید باشد. اینها فقط يك چنین استدلالی دارند و می‌گویند آدم‌های کافر و مشرک را می‌بینیم که در دنیا از مؤمنین خیلی بهتر زندگی می‌کنند، عیش و تعیش‌شان فراهم و وسیع است، معیشت اینها ضنك در دنیا نیست، لذا باید بگوئیم پس باید يك معیشت غیر اختیاری باشد که مربوط به عالم برزخ است و عالم برزخ اینها ضنك است، اینها يك چنین استدلالی را دارند.

مرحوم علامه رضوان الله علیه این استدلال را جواب داده و می‌فرماید آیه شریفه در مقام این نیست که زندگی اینها را با زندگی فقرا مقایسه کند، بگوید فقرا این چنین هستند، پس اینها این چنین هستند بعد شما بیائید بگوئید اگر بناست زندگی کافر را با فقیر مقایسه کنیم، فقیر را می‌بینیم که دستش بسته است، گرفتار است، اما وضع زندگی اینها خیلی خوب است. آیه در مقام مقایسه‌ی فقیر با کافر یعنی فقر و غنا نیست! آیه در مقام مقایسه مؤمن و غیرمؤمن است.

در آیه قبل می‌فرماید «قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَأَمَّا يَا تِئْتِكُمْ مَنِّي هُدًى فَمَنْ أَتَّبِعْ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى» می‌فرماید که هدایت من را تبعیت کند نه گمراه می‌شود و نه بدبخت می‌شود، اصلاً طبق این آیه رمز خوشبختی تبعیت از دستور خداست. بعد می‌فرماید «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي» اینجا یعنی «وَمَنْ لَمْ يَتَّبِعْ هُدَايَ» کسی که هدایت من را تبعیت نکند! پس موضوع این نیست که خدای تبارک و تعالی بخواهد غنی و فقیر را مقایسه کند بلکه موضوع این است که آن کسی که هدایت شده و کسی که هدایت نشده! خدا می‌فرماید آن کسی که «لَمْ يَتَّبِعْ هُدَايَ» يك معیشت ضنك دارد ولو در اعلی درجه‌ی ثروت باشد و آن کسی که «اتَّبَعَ هُدَايَ» این «لَا يَضِلُّ وَلَا يَغْشَى» ولو در اعلی درجه فقر باشد. مرحوم علامه می‌فرمایند چون آیه شریفه در

مقام مقایسه‌ی بین آن کسی است که هدایت شده و آن کسی که هدایت نشده، خدا می‌فرماید آن کس که هدایت من را قبول نکرده زندگی سختی دارد ولو پولدار باشد و زندگی ظاهری مرفه داشته باشد. این آدم در باطن خودش يك معیشت ضنكی دارد.

بعبارة أُخري آنهایی که آیه را بر عذاب قبر حمل می‌کنند دارند ظاهر را نگاه می‌کنند و می‌گویند ظاهر این آدمی که کافر است خوب است و زندگی موسعی دارد، مرحوم علامه می‌فرماید آیه که می‌فرماید «ومن أعرض عن ذكری فإن له معیشتة ضنكاً» باطن را بیان می‌کند یعنی اینها در درونشان يك زندگی تنگ و يك معیشت ضنك دارند.

فرمایش مرحوم علامه رضوان الله علیه برخلاف ظاهر آیه است؛ آیه که می‌فرماید «فإن له معیشتة ضنكاً» به حسب ظاهر می‌گوید و دیگران هم می‌بینند که این معیشت ضنك دارد و لذا مرحوم طبرسی وقتی آیه را روی همان قول مشهور معنا می‌کند می‌گوید قول مشهور این است که زندگی ضیق «أن یقتِر الله علیه الرزق» خدا رزقش را محدود کند، یا اگر پول دارد برای خودش هم خرج نکند، بعد می‌گوید اگر برای خودش هم خرج کند و به دیگری هم بدهد باز به حسب ظاهر اضطراب دارد و آرام نیست، ما اگر بخواهیم این را به يك امر باطن برگردانیم درست نیست. بعبارة أُخري فرمایش مرحوم علامه در صورتی است که ما «فإن له معیشتة ضنكاً» را بخواهیم ببریم روی باطن افراد، در حالی که ظاهر آیه این است که روی ظاهر است و لذا «ونحشره يوم القيامة أعمی» هم ظاهر است، یعنی واقعاً روز قیامت می‌بینند که این آدم کور محسور می‌شود، اینطور نیست که بگوئیم آن هم يك امر باطنی باشد. لذا این جواب جوابی است که با ظاهر قرآن کریم سازگاری ندارد و یا بگوئیم این نیاز به معونه زائده دارد.

عجیب این است که خود مرحوم علامه در آخر وقتی که معنای باطنی را ذکر می‌کنند، وقتی این معنا را ذکر می‌کنند می‌فرمایند عذاب قبر هم یکی از مصادیق معیشتی ضنك است. ما چرا بیائیم اینطور معنا کنیم و بعد بیائیم عذاب قبر را به عنوان یکی از مصادیق این معیشتی ضنك قرار بدهیم؟ نه، عیش اینها در عالم قبر ضنك است «فإن له معیشتة ضنكاً».

ما يك مؤيدي می‌خواهیم برای این معنای دوم ذکر کنیم و آن این است که «ومن أعرض عن ذكری - في لحظة من لحظات الدنیا» یا این آدمی است که تمام عمرش را أعرض عن ذكری است. حالا اگر کسی آدم چندین سال أعرض عن ذكری بود آیا این آیه شاملش می‌شود؟ یا اینکه در این حکایت می‌کند که کسی که در دنیا بود و دنیایش را گذراند و یاد من نبود، قرآن را توجه نکرد، حالا ذکر را هر معنایی بخواهیم بکنیم! اینجا صدق اعراض می‌کند. مثل اینکه بگوئیم شما رفتی مکه و یاد من نکردی، یعنی رفتی مکه و برگشتی و در تمام این مدت یاد من نبودی! حالا اگر رفت مکه يك روز به یادش نبود و روز دوم یادش آمد که نمی‌گویند «من أعرض»، این «ومن أعرض عن ذكری» ظهور دارد «أي في تمام دار الدنیا». لذا آن آیه هم که می‌فرماید «فَمَنْ أَتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى» عاقبتش را ذکر می‌کند. آن آیه که می‌فرماید «فَمَنْ أَتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى» عاقبتش را ذکر می‌کند و «من أعرض عن ذكری» هم عاقبتش را ذکر می‌کند یکی در عالم برزخ است «فإن له معیشتة ضنكاً».

(سؤال و پاسخ استاد): فرض کنید يك مسلمانى نعوذ بالله کاهلی می‌کند و سستی می‌کند و نماز نمی‌خواند ولی می‌گوید من خدا را قبول دارم، آیا آیه شامل او می‌شود؟ نه. به نظر ما که می‌گوئیم «ومن أعرض عن ذكری» که باید شامل همه دنیایش باشد، چون اگر کسی در دنیا بعضی از اوقات اعراض عن ذکر الله و بعضی از اوقات لم يعرض بود این برایش صدق نمی‌کند و من أعرض عن ذكری. ظهور آیه در این است که «ومن أعرض عن ذكری في تمام دار الدنیا» این بدانند که چه عاقبتی دنبالش هست،

يكي مربوط به برزخ است و ديگري مربوط به قيامت است.

احتمال سومي كه اينجا دادند گفتند اين معيشت ضنك اصلاً مربوط به عذاب روز قيامت است. بگوئيم «نحشره» چيست؟ ميگويند او قبل از عذاب قيامت است، «ونحشره يوم القيامة أعمي» يعني قبل از اينكه داخل در جهنم ش كنند او را اعمي محشور ميكنند. اين بيان در كتاب روح المعاني آلوسي آمده.

مرحوم علامه رضوان الله عليه اين نظريه را كه نقل ميكنند ميفرمايند اين هم صحيح نيست! ميفرمايند «ومن أعرض عن ذكره فإن له معيشة ضنكا» كه مطلق است، در كجا دارد «فإن له معيشة ضنكا» در قيامت و مربوط به عذاب قيامت و آتش باشد؟! اطلاق دارد. اين نظريه با اطلاق «فإن له معيشة ضنكا» سازگاري ندارد اولاً، با آن قيدي كه بعداً هست «نحشره يوم القيامة أعمي» سازگاري ندارد، حقش اين بود كه خدائي تبارك و تعالي بفرمايد «فإن له معيشة ضنكا في يوم القيامة و نحشره أعمي» چرا اين قيد را برداشت و بعد برد در آيه شريفه؟ بايد اين قيد را در جمله اول ميآورد. اين اشكال مرحوم علامه وارد است و ما نمي توانيم در اينجا معيشه ي ضنك را مربوط به عذاب قيامت قرار بدهيم.

اين اشكالات در ذهن خيلي ها هست كه افرا دي از مسلمان ها هستند كه اعراض از ذكر خدا دارند، معيشه ضنك ندارند. ما كفار را داريم در دنيا مي بينيم كه زندگي بسيار مفصل و مرفه ي دارند ولي معيشه ضنك ندارند! براي اينكه اين اشكالات پيش نيايد به نظر ما ظاهر آيه اين است (همانطور كه اكابر از مفسرين هم گفتند) كه ما بيائيم اينطور بگوئيم «و من أعرض عن ذكره في الدنيا فإن له معيشة ضنكا أي في البرزخ و نحشره يوم القيامة أعمي» اين هم مربوط به قيامت باشد. والله العالم.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين